



## درس تفسیر سوره مبارکه قلم جلسه ۴

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (۱) مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ (۲) وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ (۳) وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۴) فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ (۵) بِآيَاتِكُمُ الْفُتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸) وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹) وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَشَاءٍ بَنِيمٍ (۱۱) مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عَتَلٍ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ (۱۳) أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۱۴) إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۵)﴾

سوره مبارکه «قلم» ضمن تبیین عناصر محوری دین که توحید و معارف وحی و نبوت است به مسئله جنون و عقل می‌پردازد و در سایه تبیین جنون و عقل، خُلق عظیم را معرفی می‌کند. قهراً عاقل و دیوانه مشخص می‌شوند؛ آن که دارای اخلاق اسلامی است عاقل است و آن که دارای اخلاق اسلامی نیست، دیوانه است. جنون در برابر عقل است نه در برابر علم. گاهی خود علم ابزار جنون قرار می‌گیرد. ما یک فرق بین قضیه و تصدیق داریم که در حوزه‌ها مطرح است؛ ما یک قضیه داریم قضیه یعنی قضیه! یک تصدیق داریم؛ یعنی تصدیق! که هیچ ارتباطی بین اینها نیست، گاهی ممکن است قضیه باشد و تصدیق نباشد. قضیه آن است که ذهن بین موضوع و محمول، حکم را

می‌فهمد و می‌گوید فلان چیز بد است، ربا حرام است، غیبت حرام است. این را می‌گویند قضیه که ذهن، قضا و حکم و داوری دارد به «ثبوت المحمول للموضوع»، این برای فضای علم است.

اما تصدیق آن است که عصاره این قضیه را با جان خود گره بزند، باور کند، آن می‌شود تصدیق که در تعبیرات دینی می‌گویند ایمان. این درباره خیلی‌ها نیست. این بیان نورانی حضرت امیر که فرمود: «رُبَّ عَالَمٍ قَدْ قَتَلَهُ

جَهْلُهُ»<sup>۱</sup>، این جهل که در مقابل علم نیست. اینکه می‌شود جمع ضدین یا نقیضین. فرمود عالم هست؛ یعنی «ثبوت

المحمول» برای موضوع را کاملاً می‌داند، برهان هم اقامه می‌کند، کتاب هم می‌نویسد؛ اما این را بخواهد به جان

خود گره بزند و تصدیق کند، نیست. این دو تا آیه‌ای که در قرآن کریم در برهان موسای کلیم (سلام الله علیه) است

به فرعون، همین است. در قرآن فرمود بعد از این براهینی که موسای کلیم (سلام الله علیه) اقامه کرد به صورت صد

درصد فرعون و فرعون‌ها یقین پیدا کردند که حق با موسای کلیم است، این معجزه است و او هم پیغمبر است؛ اما

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا﴾<sup>۲</sup>، قبلاً هم ملاحظه فرمودید که این «الف و سین و تاء» در «استیقن»؛ مثل «استکبر»

مبالغه را می‌رساند، طلب را نمی‌رساند. صد درصد یقین پیدا کردند که موسی پیغمبر است و حق با موسی است؛

اما انکار کردند، چرا؟ آن یقین برای قضیه است؛ یعنی یقین دارند به «ثبوت المحمول للموضوع»، موسی پیغمبر

است، موسی حق آورده است، این می‌شود قضیه؛ اما عصاره این قضیه را به جان خود گره بزند، بشود تصدیق

«أَيُّ الْإِيمَانِ الْمَصْطَلَحِ الْقُرْآنِي»، این نیست؛ لذا در مسئله ایمان انکار دارند نه اقرار، در مسئله علم یقین دارند.

اخلاق برای آن بخش گره زدن به جان است. اگر آن بخشی که انسان معلوم خود و مسلم خود را به جان خود

گره زد، می‌شود عاقل، و گرنه می‌شود دیوانه. عده‌ای هم دیوانه محشور می‌شوند نه اینکه خدای سبحان اینها را

۱. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت ۱۰۷.

۲. سوره نمل، آیه ۱۴.

دیوانه کرده باشد، چون قیامت ظرف ظهور این حقایق است، دیوانه محشور می‌شوند. اینکه حضرت فرمود: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ»، همین است؛ یعنی تصدیق نیست، ایمان نیست و عالم هست. این بخش مهم صدر سوره «قلم» درباره همین تفکیک است که ما یک علم داریم که آن مربوط به قضایا است که روابط موضوع و محمول را مشخص می‌کند؛ چه در حوزه، چه در دانشگاه که فلان چیز بد است، فلان چیز خوب است.

اما آن قسمتی که ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾، آن برای آن است که آنچه را که انسان می‌داند به جان خود گره بزند و باور کند، آن وقت دیگر جمع نمی‌شود. وجود مبارک موسای کلیم به فرعون گفت: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائرٍ﴾<sup>۳</sup> برای تو صد درصد روشن شد. گفתי مسابقه، مسابقه دادیم. ﴿يَوْمُ الزَّيْنَةِ﴾<sup>۴</sup> بود، وسط روز بود، همه آمدند، دیدند که برای آنها یک سلسله چوب بود و یک سلسله طناب بود، ما یک دانه مار واقعی نشان دادیم: ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائرٍ﴾. اینها ادله هستند، تو هم که می‌دانی. برای فرعون و آل فرعون هیچ تردیدی نماند که موسی حق است از نظر قضیه؛ یعنی «ثبوت المحمول للموضوع»، از نظر علمی که کار عقل نظری است.

اما این را به جان خود بخواهد گره بزند، نمی‌تواند، باور ندارد؛ لذا می‌شود علم باشد و کفر صد درصد! علم باشد و انکار صد درصد، چون انکار و اقرار، یعنی قبول و نکول برای عقل نظر نیست، برای دستگاه علم نیست؛ برای دستگاه جان و قلب است، او باید باور کند و نمی‌کند. این صدر سوره مبارکه «قلم» برای آن است که بگویند علم درست است که محترم است؛ اما جنون در مقابل عقل عملی است، در مقابل اخلاق است؛ انسان یا دیوانه است

۳. سوره اسراء، آیه ۱۰۲.

۴. سوره طه، آیه ۵۹.

متخلّق، همین! آن تقسیم انسان یا عالم است یا جاهل! این تقسیم انسان یا دیوانه است یا متخلّق. چرا دیوانه است؟ برای اینکه عمداً خود را به سوختن می‌دهد، آن هم سوختنی که تمام نمی‌شود. دیوانگی از این بدتر چیست؟! اگر یکبار بود، انسان می‌سوخت و تمام می‌شد، بله! اما چنین نیست، ﴿كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا﴾<sup>۵</sup> شما ببینید رباخوار را چرا قرآن دیوانه می‌داند؟ اینها سالیان متمادی درس خواندند، کیفیت سود، کیفیت درآمد، کیفیت وام دادن، کیفیت وام گرفتن، سال‌ها درس خواندند و لیسانس و فوق لیسانس، دکترا تا شده متخصص فنّ بانکداری ربوی. چرا قرآن اینها را دیوانه می‌داند؟ برای چه می‌داند؟ یک وقت است می‌گویند اینها جاهل است، نه! عالم هستند. در سوره مبارکه «بقره» چرا اینها را دیوانه می‌داند؟ ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾<sup>۶</sup> این مخبّطانه دارد زندگی می‌کند. حرف خدا و پیغمبر و همه را گذاشته زمین، دنبال سود است. این شنیده، مکرّر هم شنیده که دین می‌گوید ربا حرام است. چرا عمل نمی‌کند؟ چون عاقل نیست، نه چون عالم نیست. این خبطش و این جنونش در قیامت ظهور می‌کند. نه اینکه کسی را خدا در قیامت دیوانه کند. جنون دنیایی در قیامت ظهور می‌کند. قیامت را قیامت می‌گویند، چون همه ایستاده‌اند، رستاخیز است، همه ایستاده‌اند در برابر امر الهی. ﴿لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ﴾، «مخبّط»؛ یعنی دیوانه. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا﴾، ﴿قَالُوا﴾؛ یعنی «اعتقدوا»، وگرنه می‌داند که همه می‌گویند ربا با بیع فرق می‌کند. در حالی که ﴿وَاحِلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ﴾؛ اما ﴿وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾. آنهایی که باور دارند قرض الحسنه را و تولید را و

۵. سوره نساء، آیه ۵۶.

۶. سوره بقره، آیه ۲۷۵.

اشتغال را و رعایت جامعه را و کار برای جوان‌های بیکار را، خدا می‌فرماید که اینها درست است که کار خیر می‌کنند؛ اما اینها باید بدانند کار خیر برای دیگری نمی‌کنند، کار برای خودشان می‌کنند.

ببینید این از غرر آیات ماست آیه ۲۶۵ را ملاحظه بفرمایید، فرمود: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾، این هست. بعدش هم فرمود اجر دارند، بهشت دارند، این هست؛ اما آن حلقه وسط و «واسطة العقد» این است: ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۷</sup>، می‌خواهند در روزگار نلغزند. اگر درخت این قدرت را می‌داشت، می‌رفت کنار نهر، چند سطل آب می‌گرفت زیر ریشه خود می‌ریخت و بارورتر می‌شد، حق داشت به کسی منت بگذارد؟ نه، چرا؟ چون دارد خود را تثبیت می‌کند. فرمود هر کار خیری، درست است که نفعی به دیگری می‌رسد؛ اما بالاصالة مثل آن است که انسان زیر ریشه خود آب بریزد: ﴿وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾، مسئله بهشت و حسن عاقبت و جزای چند برابر و اینها بعد است که ذکر می‌کند. این آن «واسطة العقد» است که ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا﴾، دیگر در حوادث نمی‌لغزد. هر رشوه‌ای، هر بهانه‌ای به او پیشنهاد بدهند، خدا حفظش می‌کند. خیلی از حوادث است که پیش می‌آید، برای انسان قابل کنترل نیست و ذات اقدس الهی حفظ می‌کند آدم را. حالا اگر درخت این کار را بکند، نباید به دیگری منت بگذارد، چون ریشه خود را محکم کرده است. ما هستیم و حوادث فراوان و امتحان‌های زیاد. ﴿وَتَثْبِيتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضَعْفَيْنِ﴾ و مانند آن.

پس قرآن کریم یک تحلیل دارد که بین قضیه و تصدیق فرق است؛ البته در کتاب‌های منطقی شکوفاتر شده، شما در این صناعات خمس ببینید یک برهان است، یک جدل است، یک شعر است، یک صنعت است، یک خطابه.

همه آنها را می‌گویند تصدیق دارد؛ ولی در شعر قضیه است، تصدیق نیست. شاعر که کسی را مدح می‌کند یا هجو می‌کند، قضیه دارد؛ لذا خیلی فرق است نمی‌دانم با این کتاب مرحوم خواجه طوسی (رضوان الله تعالی علیه) *الجوهر النضید* آشنا هستید یا نه! آنجا ایشان فرق گذاشته بین این صناعات خمس، چون قسمت مهم منطق آن صناعات خمس است، مخصوصاً برهان. برهان است و جدل است و صنعت شعر است و خطابه است و مغالطه. همه آنها را به عنوان صناعات علمی یاد می‌کند؛ اما شعر را که با مدح و قدح همراه است، به عنوان صنعت یاد می‌کند، صنعت علمی نمی‌داند، چون در آن قضیه است. یک کسی دیگری را مدح می‌کند، یا هجو می‌کند، می‌داند باور که ندارد، فقط حالا یا می‌خواهد بالا ببرد یا پایین بیاورد.

غرض این است که در آنجا قضیه است و تصدیق نیست، فرق قضیه و تصدیق در صنعت شعر مشخص است. اینجا هم فرق بین قضیه و تصدیق در مسئله علم بی‌ایمان مشخص است. آنجا که علم باشد با ایمان، هم قضیه است هم تصدیق. آنجا که علم باشد و ایمان نباشد، قضیه است و تصدیق نیست، زیرا عصاره قضیه را به جان خود گره نمی‌زند، باور ندارد. می‌شود که انسان چیزی را صد درصد بداند و عمل نکند، برای اینکه عمل برای آن باور است نه برای علم.

در این قسمت جنون را در برابر اخلاق قرار داد. اخلاق که برای عقل نظری نیست، برای اندیشه نیست، برای علم نیست؛ اخلاق یک قوه دیگری دارد به نام عقل عملی که امام (سلام الله علیه) فرمود: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ».<sup>۸</sup>

مطلب دیگر آن است که انسان به حسب آنچه در منطق‌های معمولی رایج است، می‌گویند این نوع اخیر است؛ اما آن تحقیقاتی که دیگران کردند، می‌گویند انسان نوع متوسط است. تحت او انواع چهارگانه است که انسان یا به سمت فرشته‌ها حرکت می‌کند، یا به سمت شیاطین حرکت می‌کند، می‌شود ﴿شَیَاطِینَ الْإِنْسِ﴾<sup>۹</sup> یا به سمت درنده‌خویی و جنگ‌افروزی حرکت می‌کند؛ مثل گرگ‌ها و سگان و اینها، یا به سمت سفاهت و خوردن و نوشیدن حرکت می‌کند؛ مثل بهائم.

این تقسیم چهارگانه را از قرآن کریم گرفتند؛ قرآن کریم انسان‌ها را به چهار قسم تقسیم می‌کند: یک عده درنده‌خوی هستند، جنگجو هستند، کشتار یمن و غیر یمن را راه‌اندازی می‌کنند، می‌فرماید این ﴿كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ﴾<sup>۱۰</sup> این کارش همین است. کارش درندگی است. یک عده به سفاهت و خوردن و دنبال آخور هستند به جای آخر و به جای آخرت به دنبال آخور هستند، فرمود: ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾<sup>۱۱</sup> این مثل حمار هستند که اصلاً یک کتاب اگر بار حمار بکنی، او نمی‌فهمد که پشتش چیست! این ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾، اینها به فکر چریدن و خوردن و اینها هستند. عده‌ای هم به فکر سیاست‌بازی و کسی را بالا ببرند و کسی را پایین بیاورند و مکر و حيله هستند، این ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ﴾<sup>۱۲</sup> عده‌ای از همه اینها گذشتند، راه فرشته‌ها را طی می‌کنند.

۹. سوره انعام، آیه ۱۱۲.

۱۰. سوره اعراف، آیه ۱۷۶.

۱۱. سوره جمعه، آیه ۵.

۱۲. سوره حشر، آیه ۱۶.

وجود مبارک امام سجاده (سلام الله علیه) طبق روایتی که از آن حضرت نقل شده است، فرمود در فضل علوم الهی همین بس که ذات اقدس الهی علما را با ملائکه یکجا ذکر می‌کند.<sup>۱۳</sup> در اوایل سوره مبارکه «آل عمران» فرمود: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ﴾<sup>۱۴</sup>، این استدلال امام سجاده (سلام الله علیه) است. فرمود از اینکه ذات اقدس الهی علما را با ملائکه کنار هم در ذیل نام مبارک خود ذکر می‌کند، این فضل عالمان دین است.

پس این چهار قسم را قرآن کریم مشخص کرد. قرآن هم بارها ملاحظه فرمودید کتاب ادب محض است، نمی‌خواهد کسی را تحقیر کند، یک کتاب تحقیق است. نشانه‌اش هم این است که در قیامت اینها به چه صورت درمی‌آیند! باطن افراد به چه صورت درمی‌آید، همین است. پس این را اخلاق دارد می‌سازد. اخلاق سازنده است. وقتی انسان را ساخت، جامعه را هم می‌سازد که جامعه برین می‌شود. در عصر ظهور حضرت می‌گویند چقدر با هم مهربان هستند، مشکلات یکدیگر را حل می‌کنند، چون جامعه، جامعه انسانی است، چون همین عقل عملی مثل عقل نظری بالا آمده است.

در قسمت این انواع چهارگانه، زن و مرد یکسان هستند، زن و مرد دو صنف از انسان هستند، نه دو نوع از انسان. یک ماده مشترکی است برای هر دو، یک صورت است که روی این ماده است، این ماده گاهی این چنین ساخته شد، گاهی آن چنان ساخته شد. گاهی بدن این چنین ساخته شد، گاهی بدن آن چنان ساخته شد. صورتی که روی این بدن می‌آید، این بدن سکوی پرواز آن صورت است نه خود این بدنی که این چنین ساخته شد یا آن چنان ساخته شد، بالا برود تا ما بگوییم زن به یک نحوه بالا می‌رود، مرد به نحوه دیگر بالا می‌رود. این بدن که یا

۱۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱، ص ۱۸۰.

۱۴. سوره آل عمران، آیه ۱۸.



انثی است یا ذکور است، این چنین یا آن چنان ساخته شد، این سکوی پرواز است، آن نفسی که روی این بدن است، دیگر حالا رشد می‌کند، خود را با اخلاق، با علوم، با عمل صالح می‌سازد، یا - خدای ناکرده - با سیئات به سمت دیگر می‌برد. آن که روی این سکو ایستاده است و بالا می‌رود، او نه زن است نه مرد، چون روح انسان نه مذکر است نه مؤنث. آن سکوی پرواز یعنی ماده، آن یا این چنین ساخته شد یا آن چنان، هیکل یا این چنین ساخته شد یا آن چنان، آن صورتی که روی این ماده است و پرواز می‌کند، او نه مذکر است نه مؤنث؛ لذا اخلاق چه برای زن چه برای مرد، یکسان است. این زن و مرد دو نوع نیستند، دو صنف از اصناف انسان هستند.

فرمود اگر خُلق عظیم بود، انسان دیوانه نیست و اگر خُلق عظیم نبود، انسان دیوانه است. جنون هم درکاتی دارد، اخلاق هم درجاتی دارد. آن‌گاه فرمود که نشانه جنون، همین روغن مالی بودن است، چند صفتی را که ذکر می‌کند این بخشی وصف خلق عظیم است، بخشی وصف جنون.

فرمود: ﴿إِنَّ وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُونَ \* مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ \* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ﴾، چون تو خُلق عظیم داری، وقتی خُلق عظیم داری که دیوانه نیستی! معلوم می‌شود در برابر اخلاق است نه در برابر علم. این همه درس‌خوانده‌ها که تمام عمرشان صرف آدم‌کشی است، عالم هستند؛ اما همان بیان نورانی حضرت امیر که فرمود: «رَبِّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ [لَمْ يَنْفَعَهُ] لَا يَنْفَعُهُ»، همین است. در حدیث دیگر فرمود: «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا»؛ یعنی علم اندیشه‌ورز عقل نظر را با عمل عقل عملی که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ» گره بزنید. علمتان را جهل قرار ندهید. علم که جهل نمی‌شود؛ یعنی علم را به جهالت تبدیل نکنید و آن جهلی که در مقابل عقل عملی است که «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ»، آن را با

علمتان مخلوط نکنید. ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ \* فَسْتَبْصِرْ وَيُبَصِّرُونَ \* بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ﴾، چه کسی در قیامت ظهور می‌کند. دنیا هم البته آثارش ظهور می‌کند.

حالا می‌فرماید که گرچه ذات اقدس الهی به همه این امور عالم است؛ ولی شما هم بعداً می‌فهمید. حالا نشانه جنون عقل چیست؟ فرمود: ﴿فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ﴾، اینها مجنون هستند. ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾، اینها مجنون هستند؛ یعنی اینها اگر تو روغن مالی کنی جامعه را، احکام را، قوانین را، اینها کاری می‌کنند؟! نه خیر! اینها ﴿وَدُّوا﴾ خودشان ﴿فَيُدْهِنُونَ﴾. خودشان هم مداهنه می‌کنند با روغن مالی و اسلام مالی و ماست مالی دارند زندگی می‌کنند، دلشان می‌خواهد تو هم همین‌طور باشی. این‌طور نیست که اگر تو این کار را نکنی، آنها «یدهنون» نباشند، نه خیر، آنها «یدهنون» هستند، چون عاقل نیستند.

پرسش: ...

پاسخ: نه، اینها چون دو صنف هستند، چون دو نوع کار است، قبلاً هم در سوره مبارکه «تحریم» آنجا خواندیم که ذات اقدس الهی می‌فرماید که نمونه مردم یعنی مردم! ما یک زنان داریم، یک مردان داریم، یک مردم. وقتی گفتیم زنان، یعنی خصوص زن‌ها. مردان، یعنی خصوص مردها. اما وقتی گفتیم مردم، مردم انقلاب کردند، مردم رأی دادند، مردم این‌طور می‌گویند؛ یعنی جامعه اعم از زن و مرد. در سوره مبارکه «تحریم» این بحث مبسوطاً گذشت که فرمود آیه یازده سوره «تحریم» این است که ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾، ﴿وَمَرْيَمَ﴾، نمونه مردم خوب مریم است. نمونه مردم خوب آسیه زن فرعون است. ما یک زنان داریم، یک مردان داریم، یک مردم. فرمود: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ﴾، نه «لِللَّاتِي»! نفرمود نمونه زنان خوب مریم است. فرمود نمونه جامعه خوب و مردم خوب، مریم است. نمونه جامعه خوب و مردم خوب، آسیه است. چه اینکه درباره «إمرئه» نوح و

لوط هم فرمود، نمونه مردم بد زن نوح است، نمونه جامعه بد زن لوط است: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾، ﴿لِلَّذِينَ﴾، نه «لِلَّاتِي»! ﴿لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ﴾،<sup>۱</sup> البته اینها دو تا صنف هستند، هر کدام وظیفه خاص خودشان خودشان را دارند؛ ولی ببینید در نبوت و رسالت که کار اجرایی است، البته مرد این صفت را دارد؛ اما ولایت که کار اجرایی نیست، هرگز کسی به اندازه فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نخواهد بود از غیر اهل بیت، این است. مریم هم همین طور است.

غرض این است که در فضایل که به اجرائیات بر نمی گردد، مقام ولایت است، معنویت است، قداست است، این «آیه تطهیر»<sup>۲</sup> فرقی نمی کند؛ اما کارهای اجرایی البته فرق می کند، چون کارهای اجرایی به دست مرد است. این در بحث سوره مبارکه «تحریم» گذشت.

حالا اینجا می فرماید اینها دیوانه اند، پس مکذّب دیوانه است. کسی که سعی می کند نظام دینی را، احکام اسلامی را با روغن مالی و ماست مالی و اسلام مالی و اینها حلّ کند، دیوانه هستند. کسی که ﴿حَلَّافٌ﴾ است، دیوانه است. ﴿مَهِينٌ﴾ است، دیوانه است. بدگو است، دیوانه است. آبروبر است، دیوانه است. ﴿مَشَاءٍ بَنَمِيمٍ﴾ و نیمه گر است، دیوانه است. ﴿مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ﴾ است، دیوانه است. اینها دیوانه هستند.

وجود مبارک حضرت امیر آن طور که در نهج البلاغه است، فرمود من کرائم اخلاق را به شما نشان دادم: «أَرَأَيْتُمْ كَرَائِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ نَفْسِي»<sup>۳</sup> اخلاق را به شما نشان دادم، ما چهارده نفر یکسان هستیم؛ منتها وجود مبارک حضرت حضرت پیشاپیش است. ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴾، این جنون است. ﴿إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾.

۱. سوره تحریم، آیه ۱۰.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳؛ «وَقَرْنِ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

۳. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، خطبه ۸۷.

این چهار گروه را ذات اقدس الهی همه اینها را یکی، پس از دیگری تبیین کرده است، فرمود در مثل آنها ﴿كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ﴾؛ مثل کلب ﴿كَمَثَلِ الْكَلْبِ﴾ است، الآن اینها که فقط تمام روز تمام تلاش و کوشش آنها این است، تمام این کارخانه‌های اسلحه‌سازی سه شیفته دارند کار می‌کنند تا آدم بکشند. این در قیامت به چه صورت محشور می‌شود؟ غیر از درندگی چیزی دیگر که نیست یا آن که دارد دسیسه می‌کند و حيله می‌کند. ﴿شَيَاطِينِ الْإِنْسِ﴾ به چه کسی می‌گویند؟ همین‌ها هستند. این اصل کلی که از حضرت امام صادق و امام کاظم و سایر ائمه رسیده است که «عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ»<sup>۱</sup> فرمود ما آن اصول کلی را می‌گوییم، شما استنباط کنید. این اجتهاد که تنها مربوط به احکام فقهی نیست. فرمود: «عَلَيْنَا إِقَاءُ الْأُصُولِ وَعَلَيْكُمْ التَّفْرِيعُ». یک بیان نورانی را امام سجاد در ﴿شَهِدَ اللَّهُ﴾، فرمود، ما از آن چه می‌فهمیم؟ خصوص همین را می‌فهمیم یا استنباط می‌کنیم مطالبی را؟ فرمود در فضل علم همین بس که ذات اقدس الهی علما را با ملائکه ذکر کرد؛ اما اگر در بعضی از جاها ما دیدیم که خدای سبحان برخی‌ها را با حیوانات ذکر می‌کند، از این چه می‌فهمیم؟ فرمود ما این مال‌ها را به شما دادیم، این نعمت‌ها را به شما دادیم: ﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ﴾؛<sup>۲</sup> یک قدر خودتان بخورید، یک قدر به این حیوانات خود بدهید. این را آن مالدار باید بفهمد که اگر در همین مسیر دارد زندگی می‌کند، با آن رفیقش یکی است: ﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ﴾، یک؛ ﴿مَتَاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾،<sup>۳</sup> دو. اینها را باید بفهمد. آن اختصاصی که ندارد که وجود مبارک امام سجاد فرمود علما با ملائکه یکجا ذکر شدند. حالا اگر دامداری که هیچ خبری از خیر در او نیست، فقط به فکر بطن است، این با آن دامش چه فرق می‌کند؟ فرمود: ﴿كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ﴾، ﴿مَتَاعاً لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾؛ یعنی او باید بفهمد.

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۶۲.

۲. سوره طه، آیه ۵۴.

۳. سوره نازعات، آیه ۳۳؛ سوره عبس، آیه ۳۲.

بنابراین این قرآنی که در آیات قرار می‌گیرد، راهنمای این حرف‌هاست، چون یک اصلی را، یک نمونه‌ای را هم وجود مبارک امام سجاد بیان فرمود.

پرسش: ...

پاسخ: بله، شکم هم همین‌طور است. خیلی‌ها گرفتار «اجوفین» هستند. گرفتار همین هستند. آن را هم ذات اقدس الهی از راه حلال فراهم کرده است. این‌طور نبود که از راه حلال فراهم نکرده باشد.

پس این قسمت‌ها که سوگند یاد می‌کند: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ این است. ما باید بدانیم که این عقیده و این عمل به تدریج دارد ما را می‌سازد. انسانیت انسان به دست خود انسان است. در قیامت یک عده واقعاً انسان محشور می‌شوند؛ منتها این مشکل باید حل بشود که اگر به صورت انسان دربیایند، این ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾<sup>۱</sup> این مسخ است، این حیوان نشد، به صورت حیوان درآمد. آیا این‌طور است که انسان به صورت بوزینه مسخ می‌شود؛ یعنی به صورت بوزینه درآمد نه مسخ بشود؟ یا نه، واقعاً بوزینه می‌شود؟ اگر واقعاً بوزینه شد که عذاب ندارد برای او. الآن بوزینه تمام لذت‌هایی که آهو و تیهو در زندگی دارند، بوزینه‌ها هم دارند. شرم نیست، خجالت نیست، عذاب نیست؛ اما تمام درد این است که «انسان قرد»؛ لذا درد می‌کشد، عذاب می‌کشد، می‌فهمد که بوزینه شد و عذاب هست و شرم هست. نه اینکه این مسخ بشود و بوزینه بشود. انسانی که به صورت حیوان محشور می‌شود، این‌طور نیست که انسانیتش برود کنار، آن حیوانیت دربیاید که این بشود کلب! کلب چه عذابی دارد؟ الآن مثل سایر حیوانات لذت می‌برد از زندگی، ولی «انسان کلب»؛ یعنی فصل اخیر او «ناطق» است در دنیا، فصل اخیر او در قیامت «کلب» است؛ «سبع» است، این‌طور است. آن وقت این به این صورت که باشد، دیگر عذاب

۱. سوره بقره، آیه ۶۵؛ سوره اعراف، آیه ۱۶۶.

الیم برای او خواهد بود و راهی هم ندارد برای تغییر. از آن به بعد دیگر جا برای تغییر نیست؛ لذا تمام کارها در همین جا مطرح است.

در اینجا فرمود: ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ \* إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾، ما چه کار می‌کنیم؟ ﴿سَنَسِفُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ \* إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ﴾؛ ما خرطوم آنها را داغ می‌کنیم. این داغ کردن شبیه همان داغ کردنی است که در سوره مبارکه «توبه» آمده است. در «توبه» فرمود اینها که اکتناز می‌کنند، مال را ذخیره می‌کنند، در راه تولید صرف نمی‌کنند: ﴿الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup> اینها را ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾. چه موقع؟ ﴿يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ فرمود ما همین سکه‌ها را داغ می‌کنیم به پیشانو و پهلو و پشت می‌چسبانیم. گاهی هم می‌فرماید ما خرطوم آنها را داغ می‌کنیم. جایی که علامت ننگ و علامت شرم باشد. سرش این است که عمل با عامل هست و او را رها نمی‌کند. هرگز نمی‌شود گفت ما این کار را کردیم و گذشت. هیچ گاه عمل، عامل را رها نمی‌کند، چرا؟ چون عمل موجود است و در خط تولید افتاد، یک و هیچ موجودی سرگردان در عالم نیست، دو؛ حتماً با صاحبش مرتبط است، سه؛ لذا دامنگیر او می‌شود، چهار. عمل زنده است این‌طور نیست که در قیامت یا در جای دیگر بگویند از جای دیگر آمده است. فرمود: این عمل شماست. این کتاب مثل اینکه پرنده‌ای است از درون انسان پر می‌کشد که در سوره مبارکه «یس» گذشت انسان همه اعمال خودش را در آنجا می‌بیند. این چه عالمی است؟! در ذیل آیه ﴿نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup> آنجا گذشت، آنجا وجود مبارک امام می‌فرماید: «أ

۱. سوره توبه، آیه ۳۴.

۲. سوره توبه، آیه ۳۵.

۳. سوره جاثیه، آیه ۲۹.

وَلَسْتُمْ عَرَبًا»<sup>۱</sup> مگر عرب نیستید؟! مگر قوانین عرب را نمی‌دانید؟! ما استنساخ می‌کنیم. استنساخ می‌کنیم؛ یعنی چه؟ یعنی نسخه اصل نزد ماست، آنچه را که شما عمل می‌کنید، مطابق با آن نسخه اصل بیرون می‌آوریم. نه اینکه «نسخ ما کتتم تکتبون»، که ﴿كَرَامًا كَاتِبِينَ \* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾<sup>۲</sup>، یک کرام کاتبین هستند که هر چه ما کردیم می‌نویسند یا ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾<sup>۳</sup>، که اینها می‌نگارند و ضبط می‌کنند. آن یک بحث است. یک بحث در این است که ما استنساخ می‌کنیم؛ یعنی روی نسخه اصلی که نزد ماست، آنچه شما در درون دارید آن را کشف می‌کنید.

پس همه اینها از درون ما درمی‌آید. وقتی از درون ما درمی‌آید، بعد در قیامت می‌خوانیم: ﴿مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً﴾<sup>۴</sup> در سوره مبارکه «زلزال» هم این است که ما به او نشان می‌دهیم که این کار توست، پس عمل از بین نمی‌رود. چون از بین نمی‌رود، اثر دارد. اثرش یا انسان را فرشته می‌کند - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - که در بحث قبلی عرض شد که خدای سبحان به مؤمنین صلوات می‌فرستد. چه نعمتی بالاتر از صلوات خدا! ﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾<sup>۵</sup> از این نعمت بالاتر چیست؟! خدا و فرشته‌ها بر همین کسانی که آمدند معارف قرآن و عترت را به جان خود گره بزنند، بشوند مؤمن. بشوند با فرشته‌ها محشور. این مقام برای همه هست، نباید سستی کرد و نباید این را از دست داد - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - همه به این مقام برسیم!

«و الحمد لله رب العالمين»

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۴، ص ۳۶۷.

۲. سوره انفطار، آیات ۱۱ و ۱۲.

۳. سوره ق، آیه ۱۸.

۴. سوره کهف، آیه ۴۹.

۵. سوره احزاب، آیه ۴۳.